

نگاه

داغ فرصت‌های ازدست‌رفته



● درگذشت استاد شجریان داغی را تازه کرد که در پی ازدست‌دادن فرصتی تاریخی پس از فروپاشی شوروی بر دل نشسته بود. آزادشدن بخش‌هایی از حوزه تمدنی زبان فارسی بر اثر برداشته‌شدن سدهای سیاسی و امنیتی بین ایران و آسیای میانه امیدی را در دل بسیاری از ایرانیان ایجاد کرده بود؛ امیدی که ریشه در آرمان‌های ایران‌شهری و فرهنگی داشت که از کودکی و از طریق آثار بزرگان ادب فارسی در ذهن بسیاری از ما ایرانیان شکل گرفته بود.

به‌نگاه تصور اینکه مکان‌هایی مانند جیحون و سیحون و خجند و سمرقند و بخارا و فرغانه و مانند آن از این پس در دسترس‌اند و باشندگان ایران‌زمین بزرگ و بخش‌های مختلف یک ملت تاریخی – فرهنگی که در ۷۰ سال از هم بریده بودند، می‌توانند دوباره به هم پیوندند، شوق و شوری عظیم در دو سوی ترک و جیحون به پا کرده بود؛ اما آن امید و این شور و شوق دیری ناپاید و ما نتوانستیم به اندازه رقیای منطقه‌ای از فرصتی که به دست آمده بود، در راستای احیای علقه‌های تاریخی بین اجزای حوزه تمدن زبان و فرهنگ فارسی بهره ببریم.

به باور نگارنده افق دید محدود و فقدان دانش و انگیزه لازم در داخل کشور دلیل اصلی ناتوانی در استفاده کافی از این فرصت تاریخی بود. مسئولان مربوطه عمدتاً بر مناطق عربی متمرکز بودند و نیز تنها امکان، توان و تمایل برای استفاده از نمادهایی را داشتند که به علت بافت جمعیتی حوزه تمدنی زبان فارسی از کاشغر تا مناطق کردنشین فاقد کارایی کافی بود. در این زمینه، هنر، ادب و فرهنگ مشترک به‌شدت مغفول ماند و نمادهای آن به حاشیه رانده شدند.

نگارنده به یاد دارد که حدود ۲۰ سال پیش در سفری به پشاور و با وجود آنکه این منطقه فارس‌زبان نیست و نیز با وجود اینکه بیش از ۲۰ سال از انقلاب گذشته بود، در شماری از مغازه‌ها هنوز عکس تعدادی از خوانندگان ایرانی دیده می‌شد.

اگر آن خوانندگان به هر دلیل نمی‌توانستند در مسیر ایجاد ارتباط بین اجزای حوزه تمدن فارسی تشویق شوند، امثال استاد شجریان قطعاً می‌توانستند و با تکیه بر امکانات محدود خود نیز تلاش‌های ارزنده‌ای در این مسیر انجام دادند؛ اما به آنچه لازم بود؛ یعنی برگزاری گردهمایی‌ها و جشنواره‌ها با شرکت بخش‌های مختلف ایران‌زمین به معنای وسیع کلمه، ایجاد شبکه رادیویی و تلویزیونی خاصی که بر مشترکات بین این بخش‌ها متمرکز باشد، انتشار نشریات ادبی و فرهنگی و هنری با مشارکت بزرگانی از این حوزه تمدنی، تشویق مراوده بین گروه‌ها و شخصیت‌های فرهنگی و هنری مربوطه و فراهم‌کردن امکانات لازم برای آشنایی مردمان این پهنه گسترده با هم، توجهی نشد.

به حاشیه راندن کسانی مانند استاد شجریان در حالی بود که مسئولان ما در این سال‌ها، پیوسته نگران نفوذ فرهنگ غربی در داخل کشور بوده و علیه آن هشدار داده‌اند. طنز تلخ این است که هم‌زمان نه‌تنها تلاشی برای برکنشیدن نمادهای فرهنگی جانشین نکردند؛ بلکه برعکس در تضعیف برخی از آنها نیز کوشیدند و ازجمله تلاشی در راستای تشویق کسانی که خود کمر همت به احیا و گسترش موسیقی سنتی این مرزوبوم بسته بودند، نکردند.

این مسئولان توجه ندارند که خلا فرهنگی ممکن نیست و اگر نمادهای فرهنگ و هنر ایرانی تشویق نشینود و هریک از بزرگان آن به بهانه‌ای رانده شود و در نتیجه همه سدها در برابر نفوذ فرهنگ غربی شکسته شود، ابزارهای غیرهنری و غیرفرهنگی فاقد هرگونه کارایی خواهند بود.

من به‌عنوان یک دیپلمات سابق وقتی از فرهنگ و هنر می‌گویم، گاهی نیز به امنیت ملی دارم. وجهه و اعتبار بین‌المللی یک ملت و یک دولت و توان بالا برای انتالف‌سازی، بی‌تردید بخشی از امنیت ملی هر کشوری است. امروزه، دیپلماسی عمومی مردمی به معنی تشویق مراودات مردم با مردم از طریق سفیران فرهنگی و هنری بخش بسیار مهمی از وجهه یک کشور را می‌سازد. شجریان بزرگ می‌توانست یکی از این سفیران فرهنگی کارآمد باشد. ما نه‌تنها او را در این مسیر تشویق نکردیم؛ بلکه بر دست‌وپای او بندها نیز زدیم. این بندها البته مانع از آن نشد که شجریان نامدار به یکی از قله‌های رفیع فرهنگ و هنر ایرانی در سده معاصر تبدیل شود.

این تنها ما بودیم که خود را از فرصت حضور او در میان خود بی‌بهره کردیم و از این رهگذر، فرصت مناسبی برای تقویت علقه‌های مشترک ایران‌زمینی و نیز تقویت امنیت ملی را از دست دادیم. باشد تا دیگر فرصت‌ها را از دست ندهیم.

دیپلماسی

توان استاد در دیپلماسی فرهنگی و عمومی ایران

شجریان در میان دیپلمات‌ها

به‌عنوان موسیقی لس‌آنجلسی ریشه کرد و رشد یافت که آسیب‌شناسی یا فواید یا لطمات آن به موسیقی، خود موضوع مباحث دیگری است، اما کسی که این روزها جسمش را از دست داده‌ایم، در میانه این کارزار ایستاده و راهش را یافته بود. استاد محمدرضا شجریان که روز پنجشنبه بعد از چندین سال مبارزه با بیماری، زیست در دیگر جهان به او مقدر شد، به معنای واقعی کلمه، نماد فرهنگ و تمدن ایرانی بود. این را در آواز او، در انتخاب اشعارش، انتخاب دستگاه‌های موسیقی و سازها و حتی طرح لباس و دکورشان می‌توان به‌خوبی دید. اما دریغ دربرخ که این ظرفیت و توان هیچ‌گاه از سوی دولتمردان دیده نشد؛ اگرچه مردم همیشه این را به‌خوبی درک می‌کردند؛ این را سالن‌های پرجمعیت کنسرت‌های استاد شجریان در نقاط مختلف جهان نشان می‌داد؛ آن‌هم در حالی که اجازه برگزاری کنسرت در داخل کشور به

نماد فرهنگ در سرزمین‌های نوروز

کرد. این پیام ازسوی عالی‌ترین مقام رسمی اقلیم کردستان نشان از اهمیت و جایگاه رفیع استاد شجریان در جامعه کردستان و تأثر بسیار به خاطر ازدست‌دادن ایشان داشت. درگذشت استاد خبر اول تمامی رسانه‌ها و خبرگزاری‌ها در اقلیم کردستان بود.

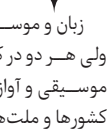
بسیاری از مردم در شبکه‌های اجتماعی از اندوهشان برای ازدست‌دادن استاد نوشند. سخن‌گفتن از ندیکه و ارتباط استاد شجریان با بزرگان موسیقی کردستان و علاقه ایشان به عناصر موسیقی کردی را هنرمندان کرد می‌توانند، اما من اشاره‌ام به درک عمیق از هنر استاد در وجود مردم کرد در اقلیم کردستان است؛ درکی که اعتمادآفرین است و فرهنگ برای جوامع انسانی روشن بوده اما در عصر حاضر و با توجه به پدیده جهانی‌شدن که مهم‌ترین تغییر در تاریخ بشر به شمار می‌آید، اهمیت بسیار بیشتر و سرنوشت‌سازی یافته است. جورج ریتزر در کتابش، «جهانی‌شدن: بایسته‌ها»، مفهوم سیالیت را که بیانگر افزایش سهولت حرکت مردم، چیزها، اطلاعات و مکان‌ها در عصر حاضر برشمرده که می‌تواند همگرایی بیشتری با خود به همراه آورد. بدیهی است فرهنگ هر مردمی دربرگیرنده تاریخ و حتی بسیاری ویژگی‌ها و موقعیت جغرافیایی آنهاست. دراین‌میان موسیقی که قدمتی به درازای زبان بشری دارد و از آن به‌عنوان زبان جهانی انسان‌ها یاد می‌شود، شاید از تأثیرگذارترین عناصر فرهنگ باشد.

آرتور شوپنهاور می‌گوید: «عمق غیرقابل‌بیان موسیقی، سهولت در درک و درعین‌حال قابل‌توضیح‌نبودن آن، به خاطر این واقعیت است که موسیقی تمامی احساسات درونی‌مان را ایجاد می‌کند اما به دور از حقیقت و خارج از محدوده خود، موسیقی به بیان بالاترین جوهر وجودی زندگی می‌پردازد.»

استاد محمدرضا شجریان در جایی می‌گوید: «من موسیقی را دنبال می‌کنم که اندیشیدن به مردم بدهد، و این اندیشیدن است که می‌تواند جوهره وجودی هر انسانی را شکوفا کند. موسیقی با توجه به جذایت و نیز غای‌بودن از لحن آره‌انه و خصمانه، در مقایسه با دیگر عناصر و ابزارهای فرهنگی همواره پذیرش بیشتری دارد و هنگامی که در چارچوب یک سیاست فرهنگی و همچنین دیپلماسی فرهنگی قرار گیرد، تبدیل به یکی از کلیدی‌ترین مزیت‌های دیپلماسی، به‌معنای مواجهه‌شدن با کم‌ترین مقاومت‌ها می‌شود و به‌عنوان راهی برای تأثیرگذاری بر جوامع شناخته می‌شود.

در حوزه تمدنی، فرهنگ ایران از ظرفیت‌های بسیاری برخوردار است، در این بین شعر و موسیقی ایرانی دارای شهرتی جهانی هستند و از بسیاری جهات کم‌نظیرند. تأثیرگذاری فرهنگ و هنر ایرانی و به‌ویژه موسیقی ایرانی بر ملت‌های حوزه فرهنگی نوروز انکارناپذیر است، علاوه بر این در این عرصه می‌توان ارزش‌های جهان‌شمول بسیاری برای فرهنگ ایرانی برشمرد. ملت کرد به‌عنوان یکی از ارکان اصلی تشکیل‌دهنده تمدن آریایی، با وجود اشتراکات فراوان تاریخی و فرهنگی با ملت بزرگ ایران و با وجود جدایی ناخواسته و غم‌انگیز از سرزمین مادری و ظلم و ستمی که قرن‌ها بر آنها روا شده، همچنان تعلق‌خاطری قوی به این فرهنگ دارند. قرن‌هاست کردها برای پاسداری از سرزمین و فرهنگ آریایی‌شان مقاومت می‌کنند و در این راه چه جانفشانی‌ها که نکرده‌اند… عشق و علاقه به اسطوره‌های ایران‌زمین، بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی مردم اقلیم کردستان است، ظنین آوای زال اسطوره فرهنگ ایران‌زمین، استاد محمدرضا شجریان سال‌هاست با گذر از سلسله‌کوه‌های زاگرس در سرزمین کردستان ششیده می‌شود و همیشه با خود امید به همراه داشته و عشق به آرمان‌های زیبای انسانی. نیچوپران بارزانی، رئیس اقلیم کردستان در پیامی درگذشت استاد شجریان را تسلیت گفت و از وی به‌عنوان اسطوره تکرارناشدنی موسیقی یاد

● **بهرام امیراحمدیان** کارشناس روابط بین‌الملل در حوزه روسیه و قفقاز



زبان و موسیقی اگرچه مقوله‌ای معنوی هستند ولی هر دو در کنار هم با بهره‌گیری از استادان بزرگ موسیقی و آواز می‌توانند در ارتقای جایگاه سیاسی کشورها و ملت‌ها در محیط بین‌الملل، نقشی ارزشمند



نگاه

او داده نمی‌شد و ما مشتاقان صدایش باید پای گیرنده‌ها و شبکه‌های اجتماعی، کنسرت‌هایش را دنبال می‌کردیم. تصور کنید اگر این همه رویکرد در دستور کار نبود، او چه نماینده فوق‌العاده‌ای برای فرهنگ ایرانی در گستره نوروز و گستره تمدنی ایران بود. اگر قرار بود پرشپای تاریخی به پشتوانه ایران فعلی پیوند بخورد تا همان پایه تمدنی قوی را داشته باشد که به راحتی قابل حذف و تحریم و نادیده گرفته‌شدن نباشد، استاد شجریان می‌توانست بهترین معرف این فرهنگ باشد تا توان فرهنگی و ادبی ایران، ممیزه و معرفی ما باشد. دریغ از فرصتی که از دست رفت. در این صفحه از چندین دیپلمات که در حوزه‌های مختلف تمدنی ایران کار کرده یا رازین سیاسی و فرهنگی بوده‌اند، خواستیم که درباره توان دیپلماسی فرهنگی و عمومی استاد محمدرضا شجریان برانیم بنویسند.

مغبون سفیر پارسی‌گویان جهان

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و در پی رخداد «جمعه سیاه» تصمیم خود را برای انقطاع از عملکرد گذشته و نه میراث شعر و هنر گرفتند و به این گونه این سه نفر با وجود تأثیر هنر و ادبیات در آنچه آن را «آشنایی با سنت‌ها و فرهنگ‌های ملل» برمی‌شماردند، پیشگامانی شدند برای برگزیدن مسیری تازه در تعالی میراث نیاکان. نامه ۱۸ شهریور ۱۳۵۷ این حلقه شیدا یی‌شک تأثیری عمیق در تصمیم اهالی کوی هنر و ادب ایران در روزهای منتهی به انقلاب اسلامی برای تغییر نگرشی بنیادین درباره مسئولیت و مأموریت‌های فرهنگی و هنری بر جای گذاشت.

شجریان، هنرمندی بود که با تربیت و تجاربی خاص در سنت فرهنگی قبل از انقلاب و دلبسته به هنر موسیقایی کهن و امیل ایران با این نامه مسیر آن تلاطم روحی و روانی درون یک هنرمند دارای عواطف عمیق و شناخت دقیق از واقعیات اجتماعی را آشکارا به نمایش گذاشت. مطالعه عمر هنری و برداشتی کلی از سطح فعالیت‌های او در چهار دهه پس از انقلاب این واقعیت را هم هویدا می‌دارد که اسطوره آواز ایران در قرن حاضر رسالتی دیگر را برای خود برگزیده بود. به رور نویسنده این رسالت را بی‌کم‌وکاست باید در آن «کنج حضوری» دانست که او در جست‌وجویش برآمده بود: «اتصال فرهنگی میان‌نسلی».

محمدرضا شجریان در دوره سلطنت خود بر عرصه آواز آنال کوشید میراث هزارساله زبان فارسی را نعتی‌ای برای نسل ما و آیندگان دوباره عرضه دارد؛ بلکه با خوانش عمیق آن ادبیات سترگ و تأمل در واژگان و دقت در حالات روحی یکایک سرایندگان آنها یک منت بزرگ را نیز به فارسی‌زبانان ارزانی داشت که با درک عمیق نحوه قرائت و بیان و احساس نهفته دربراره معانی جزءبه‌جزء کلمات، تعابیر و استعاره‌ها به تصویری عینی درباره کنجینه ادب فارسی دست پیدا کنند. ازاین‌رو از نقطه اتصال روح و احساس نسل ما و آیندگان با ستارگانی شد که خورشید کهکشان درخشان زبان فارسی هستند.

به واقع چه بسا پس از قرن‌ها فرزندان ایران‌زمین بتوانند به نمونه‌ای بنظیر از سنت آوازی و با دقتی بی‌مثال و ستودنی که شجریان با تعمق در عصر شعرا و ادبا حاصل کرده بود و در نزدیکی که از عواطف آن سرانندگان یافته بود، کلام فردوسی، عطار، مولانا، که هستند و بودند، به ما بنمایاند. او در پس هزاره تولد زبان فارسی ستون‌های یک پل فرهنگی میان‌نسلی را با کمک دیگر اهالی هنر موسیقی و ادبیات چنان استوار بر قلمرو می‌ایرانی برقرار کرد که کراف نیست اگر گفته شود برای دهه‌های متمادی تا ظهور یک «پدیده» دیگر همین سبک و سیاق «مکتب آوازی شجریان» برای دقت و پژوهش در خوانش آثار استمرار خواهد یافت.

در کنار این ویژگی بی‌بدیل درباره زاده زمین خراسان، مطالعه عمر او یک «راز» بزرگ را نیز بر ایران معاصر عیان کرده است که در تعبیر دکتر محمدجواد ظریف، وزیر خارجه ایران، برای بزرگداشت او مشهود است. این معنا که سکاندار دیپلماسی ایران او را «سفیر پارسی‌گویان جهان» خواند، نه یک افتخار برای شجریان؛ بلکه یک اذعان به مجاهدت و کوششی بی‌مثال از سوی انسانی بود که بدون توجه به مرزهای جغرافیا و سیاست و ملت‌ها بنیان نهاد و حمایت ساختاری و سازمانی، بی‌محابا خود را در برابر سلاقی متنوع پارسی‌گویان دنیای معاصر خود و ایرانیان مقیم پراکنده در اکناف عالم قرار داد تا در دورانی سخت سخنگوی ادب این کهن‌دیار باشد. محمدرضا شجریان در تمام دهه‌های اخیر کوشید یک رابطه و اتصال فرهنگی و هویتی را میان ایرانیانی که از سرزمین مادری در دور افتاده‌اند، با فرهنگ و تمدنی که متعلق به آنان است، برقرار سازد و به این‌گونه در عصر جهانی‌شدن او حافظ «حافظه هویتی» همه آن نسل‌هایی شود که در قلمروی به‌دورافتاده باید شناسه ایرانییت خود را پاس دارند.

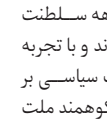
نسل ما به دلیل عدم شناخت و قدردانی از این همت بلند، مغبون او خواهد ماند.

سمرقند و بخارا در ازبکستان و در قفقاز همه شجریان را می‌شناسند. هنرمند می‌تواند در ارتقای جایگاه سیاسی کشور سهمی بارز داشته باشد. وقتی شجریان و برخی دیگر از بزرگان موسیقی و هنر در برخی کشورهای غربی از جمله در فرانسه نشان دریافت می‌کنند، این نشان نه‌تنها برای شخص هنرمند، بلکه برای سرزمینی است که این هنرمند نماینده آن سرزمین است.

● **ادامه در صفحه ۹**



● **سیدعلی موجانی** رابزین پیشین فرهنگی در لهستان



نگاه

برای نسل ما، آثانی که واپسین دهه سلطنت ۵۷ساله خانواده پهلوی را به خاطر دارند و با تجربه یک نظام متمایز از قرن‌ها حاکمیت سیاسی بر ایران‌زمین نیز پس از انقلاب اسلامی شکوهمند ملت ایران در سال ۵۷ زیست داشته‌اند، «شجریان» یک «پدیده» و «راز» بود. «انقلاب» در هر زمان و مکان الزامات خاص و تبعاتی مرتبط با ذات خویش را بر جای می‌گذارد. در ایران هم این‌رخداد بر پایه همین بیان، الزاماتی در داخل و تبعاتی در خارج را رقم زد.

بروز جغرافیای سیاسی جمهوری اسلامی ایران که در بستر قلمرو جهان ایرانی، خاتمی به یادگار مانده از قرن‌ها تاریخ پرفرازونشیب بود، بروز انقلاب، چهرای متفاوت از تظاهرات فرهنگی و هنری در قیاس با عصر سلطنت را ترسیم کرد. به همان میزان که حالات روحی و اجتماعی جامعه ایرانی متحول شده بود، ارزش‌ها در فضای انقلاب دگرگون و سنت‌ها در تلاطم روزهای پرحادثه دهه نخست انقلاب که با تجربه جنگ میهنی و دفاع از تمامیت ارضی سخت درآمیخته شده بودند، تمایز یافته بود.

انقلاب با خود ادبا و هنرمندانی را آورده بود که کوشش داشتند ادب و هنر خود را در تولد تازه عصر فرهنگی انقلاب ترویج دهند. این جنبش هنری و فرهنگی آن سال‌ها که به باور نگارنده هنوز کمتر مورد پژوهش عمیق اهل خرد واقع شده و دانش ما درباره آن به کمال نرسیده است، در جوهر خود یک اصل را معنا بخشیده بود: «انقطاع از میراث عصر پسین».

بازاین‌همه، زبان و اندیشه یا ابزار و اسباب آن رویکرد ریشه در همان قرون گذشته داشت. به همان میزان که در زبان فارسی یا رده‌های هنر تغییری روی نداده بود، اسباب و ابزار هم همانی مانده بود که نیاکان از آن

برای انتقال میراث تمدنی خود بهره جسته بودند. در این‌معنا، هنرمندان و ادبای انقلاب هم بر بنیان همان بستر موجود مضمون تازه کردند.

محمدرضا شجریان در سایه «سایه» و به لطف «لطفی» از سلک همان هنرمندان «شیدایی» بودند که



محمدرضا شجریان در حال آواز خواندن

نام ایران را بلندآوازه کرد

نام ایران را در جهان ایرانی بلندآوازه کرده است. چندی پیش در یک برنامه تلویزیونی میزگرد ادبیات در باکو، استادان بزرگ موسیقی آذربایجانی که از دیدار از ایران سخن می‌راندند، بزرگ‌ترین افتخارشان دیدار با شجریان در تهران عنوان شد. در افغانستان و تاجیکستان، در

خبر

آغاز عرضه ۵۰ میلیون دلار به بازار اسکناس ارز

● طبق اعلام بانک مرکزی، از امروز این بانک ۵۰ میلیون دلار به بازار اسکناس ارز تزریق خواهد کرد. به گزارش ایسنا، این روزها که بازار ارز قیمت‌های بالایی را تجربه می‌کند، بانک مرکزی نیز به‌منظور مدیریت این بازار یک‌سری اقدامات نظارتی در نظر گرفته است که جدیدترین آنها افزایش سقف خرید در بازار متشکل ارزی و عرضه روزانه ۵۰ میلیون دلار در بازار اسکناس ارز است. درباره چرایی افزایش قیمت‌ها در بازار ارز رئیس کل بانک مرکزی در آخرین اظهارات خود در این زمینه تلاش‌های دولت آمریکا برای ایجاد التهاب در بازار ارز را با طرح لغو تمام معافیت‌های تحریمی و راه‌اندازی ماشین تبلیغاتی سقف خرید در بازار رسانه‌های وابسته، عامل مؤثر بر وضعیت کنونی بازار دانسته است. همچنین، طبق گفته همتی بعد از طرح مکانیسم ماشه، اخباری در مورد قطع کامل ارتباط نظام مالی ایران مطرح می‌شود که فارغ از قابلیت عملیاتی داشتن و میزان تأثیر عملی آن، تأثیر روانی آن در بازار ارز سایه افکنده است. طبق این گزارش، از دیروز بانک مرکزی در راستای افزایش عرضه برای تأمین نیازهای متقاضیان قصد دارد تا روزانه ۵۰ میلیون دلار به‌صورت اسکناس در بازار متشکل ارزی عرضه کند تا با این اقدام بتواند نرخ‌ها را در این بازار بشکند. علاوه‌براین، این بانک افزایش سقف خرید کارگزاران در بازار متشکل ارزی را مدنظر قرار داده است که بر این اساس سقف خرید بانک‌ها و صرافی‌ها از امروز در حالی به ۵۰۰ هزار دلار افزایش یافته است که تا پیش از این ۵۰ هزار یورو با معادل آن به سایر ارزها بوده است.

ادامه از صفحه اول

ادامه جنگ در آن سوی مرز قفقاز

آیا ارمنستان فکر می‌کرد موضوع مختومه است می‌تواند آن اراضی را برای خودش حفظ کند؟ در این مدت جمهوری آذربایجان با جمعیتی بیش از سه برابر و سرزمینی به همین نسبت بزرگ‌تر و با بهره‌مندی از ثروت بسیار بیشتر نفتی، ضمن توسعه اقتصادی و اجتماعی و عمران شهری، قدرت نظامی خود را نیز برای استرداد سرزمین‌های خودش بازسازی و تقویت می‌کرد. آیا بازگشت آذربایجان به سرزمین‌های خودش غافلگیرکننده است؟ آیا بازگشت ایران به خرمشهر اشغال‌شده غافلگیرکننده بود؟ آیا نمی‌توانستند بدون این خسارات جانی و مالی یورانی زودتر به حل‌وفصل این مشکل و بازکردن مرضی‌الطرفین گره این دعوا اقدام کنند؟ تجربیات بین‌المللی نشان می‌دهد که در این قبیل مسائل یک میانجی مصلح لازم است که بتواند با نفوذ خود بسیار مؤثر باشد. این میانجی باید ایران می‌بود با سابقه چندهزارساله آمیختگی سیاسی و فرهنگی و تاریخی و نیاز به روابط دوستانه با هر دو کشور همسایه؛ هنوز هم این ایران است که باید بتواند با دیدگاهی مصلحانه، با ارائه راه‌حلی مداوم در میان این دو کشور میانجیگری فاعلانه کند. با راه‌حل و تعاملی که نه‌فقط برای دو کشور همسایه خویشاوند تاریخی به‌جای‌بخت متضمن بد باشد، بلکه میانجی نیز بتواند از این صلح بهره‌مند شود و تمرینی باشد که چنین روابطی را با دیگر همسایگان هم برقرار کند. دیدگاه آزاداندیشانه در روابط بین‌المللی خصوصاً میان همسایگان باید برآوردن رؤیایی متمدانه باشد که این همسایگان بتوانند آزادانه و بدون واهمه، با یکدیگر در رفت‌وآمد و دادوستد باشند و از ثروت و امکانات اقتصادی و طبیعی یکدیگر برای توسعه جوامع خود سود ببرند.

صدا و سیما، شجریان و نگاه به آینه عقب

ایسن اتفاقات است که ریزش مخاطب را سبب می‌شود و آنها را به محاق ناطلمتن شبکه‌های آن سوی آب می‌کشد تا در جریان لحظه به لحظه سفر هنرمند محبوب‌شان باشند. در اینکه چه کارشناسی برای همدردی به استودیو دعوت می‌شود، دیگر از اختیار رسانه بومی خارج است؛ چون نیاز را تا امروز باخته است. البته به‌هوش آمدن و نقد گذشته می‌تواند آنها را بیدار کند تا به جاده اصلی برگردند، اما این مهم به مدیرانی لایق و کاردان نیاز دارد که شهادت رسانه‌ای از خود نشان دهند. «چه چیزی می‌تواند پخش شود و چه چیزی و چه لپستی حق پخش ندارد»؛ این جمله دیواری، مرتب در شبکه‌ها شنیده می‌شود تا همه دست‌به‌عصا را برون و ترس در آنها نهاده‌یند شود. کاش آنها در جلسات مدیران بی می‌برند آنچه هر لحظه در این رسانه دیده می‌شود، پس از کسب اعتبار از مخاطبان می‌تواند حکم «هنمود» پیدا کند. رسانه می‌تواند با ظرفیتی که در خود دارد، برای عموم مردم در سنین گوناگون، تولید فکر کند. حتی جارد فراتر هم برود و تعبیر «پیشازی رسانه» را به خود بگیرد و صفت بزرگ «نهنگی جامعه» را همچون مقطع هشت سال دفاع مقدس از مردم دریافت کند و نسبت به رسانه‌های خرد و درشت دیگر سیادت کند. به عبارت بهتر این سازمان می‌تواند خواسته‌های مردمی و حقوق اجتماعی را به روشنی و بی‌طرفی در قالب‌های خبری، مستند و نمایشی بیان کند. این حرف بیهوده‌ای نیست. برای رسانه هنوز هم دیر نیست که هنگام راندگی پشت رسانه، ۹۰ درصد به شیشه جلو نگاه کند!